



شعری از کامالاداس



چرا او را شیر درنده لقب داده اند و مردک زنیاره، از من بپرسید از چیست که دستان او پیش از حلقه زدن بر کمر گاه من، همچون مار آفمی بی قراری می کنند؟ از من بپرسید چرا او شبیه تنه درختی تنومند بر سینه‌ی من فرو می افتد و به خواب می رود. از من بپرسید چرا این چنین کوتاه است زندگی و عشق پس کوتاهاست، از من بپرسید چیست خوشبختی و چه بهایی باید برای آن پرداخت...
*Dravidian بومی جنوب هندوستان.

بعد از رفتن تو، سوار بر ماشین کهنه‌ی آبی آم در طول دریایی آبی تریه راه می افتم. چهل پله را در رویاهایم، پروازکنان بالا می آیم تا به دری دیگر پناه آورم دری که پشت آن، تو دیگری شده‌ای مهربانتر شده‌ای. از درز پنجره‌ها، همسایه‌ها مرا می نگرند که هر روز، مثل پاران می آیم و می روم از من بپرسید، تک تک شما از من بپرسید مرد رویاهای من چه می بیند در من؟ از من بپرسید

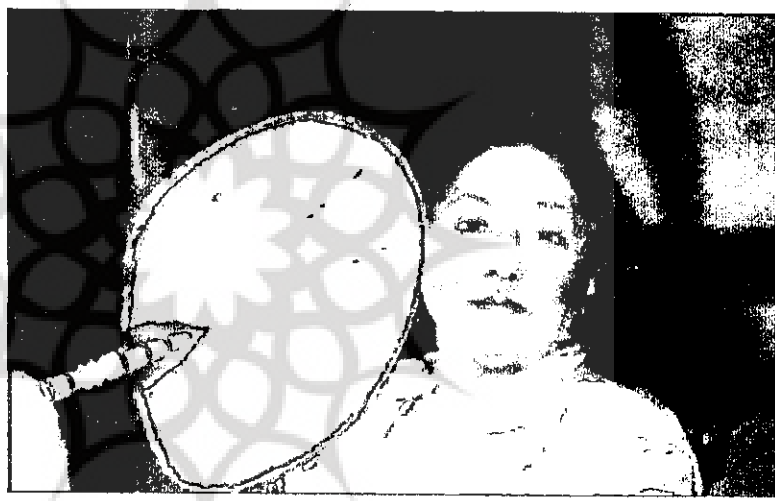
هنگامی که روزنامه می خوانی. صبح‌ها، با صدای بلند حرف زدنت خواب شیرین تاریک و ششم را زهر می کنی، انگشت فرو می بری در چشم رویاهایم. و با اینهمه، در کوچه پسکوچه‌های رویاهای روزانه‌ام سایه‌های مردانی تنومند در رفت و آمدند، آن‌ها همچون خورشیدهایی روشن، در موجهای خون «دراویدی» من غرق می شوند، جاری در رسوبات زیرشهرهای مقدس.

(از مجموعه تماشاخانه متروک) **عصو حجو** ای شوی دل‌بند، سرور باستانی ذهن ای عنکبوت جاق قدیمی، پافنده‌ی تارهای حیرت و سردرگمی، با من مهربان باش! مرا به پرنده‌ای سنگی بدل می کنی، به کیوتری از سنگ خارا. حصاری کاغذی در برابرم می افزایی و بی هوا ضربه‌های پتک را فرو می آوری بر آهنگاره چهره‌ام

صداقت و صراحت خیره‌کننده داس، بر ملاکننده‌ی پنهان‌ترین و مرموزترین جنبه‌های عشق و زنانگی ست. در یکی از اشعار او به نام «پیش درآمد»، را وی می گوید: «من، همه زنانم در جست و جوی عشق». اگرچه این عمومیت را منتقدان «خودساخته و غیرطبیعی» می دانند، اما این احساس وحدت و یگانگی بر تک تک کلمات اشعار او سایه انداخته است. از نظر کامالاداس، زن بودن به معنای داشتن تجربیات مشترک شخصی ست. اما زنان کشورهای جهان سوم به ملاحظه‌ی آداب و رسوم اجتماعی، از حرف زدن درباره این تجربیات طفره می روند و سکوت می کنند. داس قویا با این سکوت مخالف است. او آرزوها و امیال زنانه و محرومیت‌های آن‌ها را مساله‌ای شخصی و خصوصی نمی‌داند و معتقد است که آثار زیانبار آن در همه جنبه‌های اجتماعی، موزیانه رخنه می کند و تباهی به بار می آورد. کامالا این حرمان‌ها و ناکامی‌ها را سهم همه زنان در همه‌ی ادوار تاریخی می‌داند. در شعر «حشرات» از مجموعه «اعقاب» او قدمت رنج و عذاب زنها را به تصویر می‌کشد. او با استفاده از شخصیت‌های اساطیری هند، رنج بی‌عشقی را به نمایش می‌گذارد. «کریشنا» از همسرش «رادها»، در آخرین شبی که با هم به سر می‌برند می‌پرسد که آیا بوسه‌های من تو را آزار می‌دهند؟ رادها می‌گوید: «نه، ابداً. آیا اجساد می‌توانند نیش حشرات را حس کنند؟»

اندوه رادها بسیار عمیق است و سکوت او را صدای کامالاداس می‌شکند. به علاوه کامالاداس، با نسبت دادن چنین دلمشغولی‌هایی به الهگان قدرتمند به دلمشغولی‌های مشابه آن در زنان عادی، اعتبار و آبرو می‌بخشد.

فمینیسم و کامالاداس



«زن» در اشعار کامالاداس

کامالاداس می‌گوید: «من همیشه محتاج عشق بوده‌ام؛ اگر درون شما عشقی خانه نکند، روحتان همیشه خانه به دوش و آواره خواهد بود.»

تعدادی از منتقدان، از آنجا که اشعار کامالا به شرح نیازهای جسمی و روحی زنان می‌پردازد، به او برچسب «فمینیست» زده‌اند اما او خود را از هر گونه دلبستگی به فعالیت‌های فمینیستی مبری می‌داند. عقاید کامالا را می‌توان نوعی واکنش غریزی دانست که مانند اشعارش از پذیرش سفارش‌های گروه‌های چپی و راستی ناتوان مانده است. او نماینده زنان کشورهای جهان سوم است که پس از قرن‌ها استثمار و استعمار، اینک برآند مهر سکوت را بشکنند و از حقوق از دست رفته‌ی شخصی و اجتماعی خود سخن بگویند. کامالا مسائلی را در شعرش مطرح می‌کند که جامعه همواره سخن گفتن از آن‌ها را یا مذموم دانسته یا به کلی از آن‌ها غافل مانده است. شاید وجه تمایز بارز او از شاعره‌های قرن بیستم در این است که او هرگز زن درون خود را قربانی الهه‌ی شعر نکرده است بلکه به عنوان یک زن ساده و طبیعی، نقش خود را صادقانه و خالصانه آینه کرده و به الهه شعر، قداست و مرتبتی انسانی اعطا کرده است.



از بریده جراید هند در باره‌ی اسلام آوردن کامالاداس

رسماً در جراید اعلام داشته‌اند خدای هندوها «کریشنا» را از معبد Gunaragoor رانده و «محمد» را جانشین او کرده است. این گفته، عواطف میلیون‌ها تن از زائرین این معبد را جریحه‌دار کرده است.

رهبر هندوها (Kummanam) رفتار داس را در مخالفت علنی با هندوها و تحقیر کردن افکار و عقایدشان، به شدت قابل انتقاد می‌داند.

از نظر او «هر کسی می‌تواند به هر دینی می‌خواهد بگراید» اما این کار نباید به بهای خوار کردن ادیان دیگر و اهانت روا داشتن به پیروان آن دین صورت بگیرد. Kummanam گفت: «شایسته نیست کامالا که نزدیک هفتاد سال دارد همه‌ی کسانی را که عمری با آن‌ها همراه و هم مرام بوده بیازارد و به آنها پشت کند. به علاوه این نوع اظهارنظرهای توهین آمیز موجب تشمت و ناآرامی میان گروه‌های مسلمان و هندو خواهد شد.

رهبر هندوها اعلام داشت درهای هندویسم به روی کامالاداس باز است و چنانچه او از کرده‌ها و گفته‌های خود اظهار پشیمانی کند، هندوها او را دیگر بار در جمع خود خواهند پذیرفت.

اما کامالاداس در موضع خود پایداری می‌کند. او می‌گوید من بیشتر از ۱۴ سال است که پام را به زیارتگاه Guraragoor نگذاشته‌ام. آخرین بار فقط برای همراهی مادرم و کمک به او به آن زیارتگاه رفتم. «من زندگی جدیدی را آغاز کرده‌ام. بسیاری از مسلمانان سراسر دنیا با من تماس می‌گیرند و حمایت خود را از من اعلام می‌کنند. عشق و شفقت منحصر به فرد مسلمین، چیزی ست که من به آن نیازمندم و خوشحالم که آن‌ها مرا از خودشان می‌دانند.»

در عین حال، تعدادی از بزرگترین نویسندگان هند که در راس آنها Vijaya قرار دارد، تصمیم کامالا را دلیل آزادی او دانسته و آن را به او تبریک گفته‌اند. به اعتقاد آن‌ها کامالا با این تصمیم، بلندترین گام را در زندگی پرفراز و نشیب خود برداشته و یکبار دیگر استقلال فکری و روحی خود را بی‌واهمه از همه محدودیت‌هایی که جامعه بر زنان تحمیل می‌کند نشان داده است.

کامالاداس، محبوب‌ترین شاعره هند، اکنون پس از گرویدن به اسلام، مورد نفرت و انزجار گروه‌های متعصبی از هندوها واقع شده که او را آشکارا تهدید به مرگ کرده‌اند. کامالا با دخالت نیروهای پلیس برای گماشتن پادی گارد یا محافظ شخصی برای او مخالفت است. کامالا اعتقاد دارد قوی‌ترین حامی او «الله» است. «من همه چیز را به او واگذار کرده‌ام و او مرا حفظ خواهد کرد.»

پسر کامالاداس «م.د. نالاپات» که از دهلی به کوچی آمده است اظهار داشت: تلفن‌های تهدیدآمیز متعددی از سوی هندوهای افراطی شده و یکی از آنها فقط ۲۴ ساعت به کامالا مهلت داده است. نالاپات می‌گوید مادرش در روی آوردن به اسلام شهامت بسیاری از خود نشان داده به خصوص که رسماً از استقرار نیروهای امنیتی پلیس در اطراف خانه‌اش ممانعت به عمل آورده است.

نالاپات که از تنها ماندن مادرش در آپارتمان خود واقع در کوچی نگران است خیال دارد مدتی نزد او بماند و برادر کوچکتر او نیز که در پونا زندگی می‌کند به زودی به آنها خواهد پیوست.

پسر کامالاداس می‌گوید: «ما هیچ مخالفتی با تصمیم مادرمان نداریم. او چه هندو یا مسیحی یا مسلمان مادر ماست و ما هرگز او را تنها نخواهیم گذاشت. به علاوه او شاعری ست که شهرت و محبوبیتش در آن سوی مرزهای هند، برای همه ما اسباب سربلندی و افتخار شده است و نام کشورمان را در معتبرترین محافل و مجامع بین‌المللی زنده کرده است.»

نالاپات می‌افزاید: «تصمیم مادرم برای پذیرفتن دین اسلام مرا متعجب نکرد زیرا خانواده ما همواره ارتباط نزدیکی با مسلمان‌ها داشته‌اند. ۲۷ سال پیش والدین من دو پسر یتیم مسلمان را به فرزندگی پذیرفتند و آن‌ها را مثل فرزندان خود بزرگ کردند. آن دو پسر به نام‌های ارشاد و امتیاز سالی یک بار به دیدن ما می‌آیند. ما آن‌ها را برادران خود می‌دانیم.»

«ارشاد» اکنون در دارچینگ استاد دانشگاه است و امتیاز در لندن و کالت می‌کند.

ظاهراً آنچه خشم و انزجار هندوهای افراطی را برانگیخته این است که کامالا